

دموکراسی به تنهایی برای ما خوشبختی به ارمغان نمی آورد

دموکراسی از ریشه واژه یونانی demos به معنی مردم گرفته شده است. در دموکراسی این مردم هستند که بر دولت و قانون گزاران اقتدار دارند. پایه های دموکراسی را انتخابات آزاد، رعایت حقوق بشر، رعایت حقوق اقلیت، حکومت اکثریت و برابری در برابر قانون تشکیل می دهد. اینها ایده های بسیار جالبی به نظر می رسند. همه کشورها برای رسیدن به دموکراسی مراحل را پشت سر گذاشته اند. برای مثال در آمریکا سیاهپوستان و بومیان آمریکا حقوقشان با دیگر اقشار جامعه آمریکایی برابر نبود. یا اینکه در انگلستان زنها حق رای نداشتند.

کشور ما هم برای رسیدن به دموکراسی واقعی باید دوران خیلی سختی را پشت سر بگذارد. چون اگر بخواهیم آینده ایران را بر خواست اکثریت مردم بنا کنیم که خواهیم کرد، ابتدا باید تحولی در عامه بوجود آورد که به پروسه اندیشیدن علاقه مند گردند. رشته ریاضی از کم طرفدارترین رشته های دبیرستانی است. من خواستم آماری از دانش آموزان رشته ریاضی در اینجا ذکر کنم و آن را با آمار دانش آموزان رشته های تجربی و انسانی مقایسه کنم تا متوجه شوید که ایرانیها اصولاً علاقه ای به اندیشیدن ندارند. دوست دارند راحت و آماده همه چیز در اختیارشان قرار بگیرد. اما تا کنون چه با مشورت با دوستی که در آموزش و پرورش کار می کند و چه با گشت زنی در اینترنت، نتوانستم آماری در این مورد ارائه دهم تا بدون مدرک سخن نگفته باشم. اما آنچه از دوران دبیرستان به خاطر دارم این است که گاهی اوقات تعداد نفرات رشته ریاضی آنقدر کم بود، که کلاس را منحل می کردند و دانش آموزانش را به مدارس دیگر می فرستادند. دلیل هم فقط این بود که رشته ریاضی سخت است. چون فکر کردن سخت است. خود من هم زمانی که می خواستم انتخاب رشته کنم به زور مجبورم کردند که رشته تجربی را ادامه دهم. تنها دلیل کسانی که به زور نگذاشتند من رشته ریاضی را انتخاب کنم، این بود که رشته ریاضی سخت است. غرض از پرداختن به این موضوع این است که چون مردم ما علاقه ای به اندیشیدن ندارند، موجب می شوند که بازار تقلید گرم شود. از یک طرف چون اصول دینی لایتنر هستند و دینداران باید بدون چون و چرا هر چه را دین به آنها می گوید بپذیرند، بنابراین مردم یکسره چیزی به اسم فکر کردن و با تعقل خود به نتیجه ای رسیدن را به موجب اینکه دیندار هستند، تجربه نمی کنند. خوب حالا ببینیم پاره ای از مردم برای مسائلی که دانستن یا ندانستنش حتی مویی زندگی آنها را متحول نمی کند، از چه کسانی تقلید می کنند؟ شاید بد نباشد در اینجا خاطره ای برای شما ذکر کنم تا بدانید عمق بدبختی ما تا کجاست.

به یاد می آورم که در زمان کودکی زن برادرانم می خواستند ماشین لباسشویی بخرند. تمام دغدغه ایشان این بود که آیا لباسها یی که در ماشین لباس شویی شسته می شوند، ظاهر هستند یا نجس. اولین دلیل شک ایشان این بود که این ماشینها به دست کافران ساخته شده است و دلیل دوم این بود که موقع آبکشی ماشین نمی تواند بر محمد و آل او صلوات بفرستد. خلاصه اینکه ایشان پیش یک آخوند رفتند تا این مسئله بغرنج!! را حل کنند. وقتی که آخوند به آنها گفت اگر حجم آب ماشین لباسشویی به اندازه آب کر شده باشد؛ لباسها ظاهر است، آن وقت اقدام به خریدن ماشین لباسشویی کردند. هرگز هم با خود فکر نکردند که پاکی آب با نبودن میکروب در آن ثابت می شود نه با حجم آن. هیچ وقت با خود فکر نکنید که همه ایرانیها اینجور نیستند. اغلب مسلمانها دغدغه اینچنینی دارند. وقتی بازار بحث رساله ای گرم می شود، متوجه می شوم که ایران ما چه مسائل بغرنجی دارد و من بی خبرم!

باور کنید روزی یکی از خانمها به دوست هم روزه ای خود می گفت: فلان دعا که شما به این صورت می خوانید؛ ما چون مقلد آیت الله مکارم شیرازی هستیم آخر آن را نمی خوانیم. فکرش را بکنید، تقلید یعنی فراموش کردن خود. حالا چه کسی جای اندیشه بسیاری از ایرانیها را می گیرد؟ آخوند. آخوند که در همه عمر خویش حتی یک تحقیق علمی به جامعه بشریت ارائه نداده است.

بیشتر کسانی که به این شغل شریف! گرایش دارند، روستائینی هستند که توان علم آموزی در مدارس را به دلیلهای گوناگونی نداشته اند. شاید باور نکنید اما این جماعت آنقدر خنگ تشریف دارند که پس از سالها عربی خواندن، باز هم تسلط بر عربی ندارند. هر کدام از این آقایان که با هوش از آب در می آید، سر ناسازگاری با بقیه می گذارد. مثل مرحوم کسروی یا میرزا فتحعلی آخوندزاده.

رساله علمی - تحقیقی همه این آقایان که بیشتر به کتاب جوک می ماند، همه مثل هم، انگار که از کتاب یکدیگر کپی برداری کرده اند. حالا با این همه شباهت چه نیازی به آیت الله های جور و واجور است، خود مقلدان بهتر می دانند. اما نه! خود آنها هم نمی دانند برای مثال چرا از مکارم شیرازی تقلید می کنند و نه از خونی. باز هم برای اینکه بدانید وضعیت فرهنگی جامعه ایران چگونه است، خاطره ای را در اینجا یاد آور می شوم.

روزی در اتوبوس با خانم دختری برخورد کردم که رساله ای از مکارم شیرازی در دستش بود. به او گفتم: کتاب رساله را می دهید که من یک نگاه سطحی به آن بیندازم؟ دختر قبول کرد. رساله را گرفتم و بی هدف چند صفحه از آن را ورق زدم. بعد از دختر پرسیدم رساله را برای چه خریدی؟

چون آنقدر خوش بین بودم که فکر می کردم رساله فقط برای پیرزنهاست. دختر در جوابم گفت: می خواهم برای یافتن مسائلی که نمی دانم به آن مراجعه کنم. پرسیدم چه مسائلی ممکن است برای تو به وجود بیاید که با فکر خودت حل نشود؟ گفت نمی دانم. پیش می آید. گفتم حالا چرا مکارم شیرازی را انتخاب کردی؟ معیارت برای انتخاب چیست؟ گفت نمی دانم، مادرم از مکارم شیرازی تقلید می کند، من هم به پیروی از او، همین کار را کردم. چه فرقی بین این خانم قرن بیست و یکمی با انسانی که در چند قرن پیش در یک ده بدون آب و برق و تلفن و رسانه های عمومی زندگی می کرد؛ وجود دارد؟

واقعاً اگر این حوزه های علمیه تعطیل می شدند، کدام چرخ صنعت و علم از حرکت می ایستاد؟ اینهمه پول هدر می رود و در نهایت محصولی که بیرون می آید، نه تنها خروجی مفیدی نیست و بود و نبودش فرقی به حال رفاه جامعه نمی کند، بلکه تخریب کننده و منفعل کننده ذهن آماده طلبان نیز هست. تازه همینها با مزخرفاتی که فراگرفته اند خود را علامه دهر و مردم را احمق می پندارند. علامه هم در واژه نامه آخوندی یعنی اینکه چندین سال وقت و سرمایه را هدر بدهی تا در چشیدن آب کری که نجاست در آن رفته تبحر پیدا کنی. یا اینکه استادانه و متخصصانه بگویی چگونه اجابت مزاج کنی و چگونه خودت را بشوری تا در آن دنیا یک سیب یا یک حوری بهشتی بیشتر نصیبت شود.

خوب، درست است که دموکراسی حکومتی است که خواست اکثریت مردم را به کرسی می نشاند؛ اما در چندین سال اول پس از گذر از جمهوری اسلامی سالهای خوبی را پشت سر نخواهیم گذاشت. چون عده کثیری از مردمی که عادت به اندیشیدن ندارند، می خواهند برای عده قلیلی که می اندیشند، تصمیم بگیرند. با این جامعه دین زده ما حقوق اقلیت چگونه رعایت خواهد شد؟ به اضافه اینکه نمایندگانی که از طرف همین مردم به مجلس می روند، هر چه ثروتمند تر باشند، شانس رأی آوردن بیشتری دارند.

نتیجه اینکه، برای رسیدن به جامعه مطلوب، و برای اینکه دموکراسی کارایی خوبی در کشور ما داشته باشد. ابتدا باید مردم را به فکر کردن و اندیشیدن عادت دهیم. در این راستا دین زدایی نقش بسیار خوبی می تواند ایفا کند. دین حتی اگر به حاشیه هم رانده شود باز هم اثرات مخرب خود را می گذارد. چون با اندیشیدن سر ناسازگاری دارد. اگر بنا بود دین با اندیشیدن سازگاری داشته باشد، چرا باید برای انسانی زمینی، چیزی که از جنس او نیست، قانون وضع کند؟

در فردای ایران، زمانیکه امکان آزادی بیان فراهم می شود، در کنار کار روشنگری باید برنامه هایی تدارک ببینیم که مردم را به اندیشیدن ترغیب کند. مثل اجرای بعضی مسابقات. شاید این مقاله به مذاق خیلیها خوش نیاید. اینها حقایقی انکار ناپذیر هستند که برنامه ریزان باید آنها را در نظر بگیرند. حتی افراد تحصیل کرده و به ظاهر روشنفکر ما نیز در کمک به تنبلی فکری عامه مردم نقش داشته اند. نظرات دکتر شریعتی در مورد نقش امامت گواه خوبی بر این مدعاست. رساله دکترای آقای شعله سعدی در رابطه با ولایت فقیه است. کسی که تز دکتری او درباره ولایت فقیه است، بی شک بر این باور است که مردم نمی توانند فکر کنند و باید به جای آنها فکر کرد.

اما هدف من از نوشتن این مقاله این نبود که همه ایرانیها را مثل هم خطاب کنم و بگویم که دموکراسی به درد ما نمی خورد. بر عکس منظور من این بود که اگر می خواهیم میوه دموکراسی شیرین شود، عوامل تخدیر کننده ذهن را بشناسیم و با آنها مبارزه کنیم و میل به اندیشیدن را در خودمان و دیگران تقویت کنیم.

به امید رسیدن به ایران و دنیایی آباد
پارمیس سعدی

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>